… در خصوص اوراقی که نزد آن جناب ارسال شده مرقوم فرموده بوديد.

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ١٢٢

… در خصوص اوراقی که نزد آن جناب ارسال شده مرقوم فرموده بوديد. هر نوع مصلحت بدانيد مجری فرمائيد. البتّه مقصد و مراد در نزد اهل قلوب صافيه واضح و مشهود است. از اينگونه اوراق بسيار منتشر خواهد شد ولی صاحبان بصر و موشکافان و واقفان اسرار الهيّه می‌دانند و می‌فهمند و ادراک می‌کنند. اگر جميع من فی الغيب و الشّهود جمع گردند و بخواهند کلمه‌ای من عند انفسهم القا نمايند چون صرّافان ملکوت ابهی زر خالص را از مغشوش جدا کنند و تميز دهند. مشامی که از نفحات قدس مطهّر و معطّر و معنبر از روائح متغيّرهٔ متنفّره ابداً مختلّ نگردد و از القای شبهات مضطرب نشود بلکه سبب ثبوت و رسوخش گردد چنانکه اين قضيّه در جميع جهات مشهود شد. باری آن جناب به حقيقت مقاصد چنانچه بايد و شايد مطّلع، چه احتياج به اسهاب و اطناب. انشاءاللّه از نفوسی معدود گرديد که مطلع تحسين اهل ملکوت ابهی شويد و به آنچه سبب نجات و حيات کلّ است متشبّث گرديد و از عبادی محسوب شويد که می‌فرمايد لا تأخذهم فی اللّه لومة لائم تا باب عنايتی که در يوم ظهور بر روی شما گشود روز بروز وسعت و فسحت يابد و شجره اميد ثمره جديد بخشد و چشمه آمال به جوش آيد و قوّت تأييد ملکوت ابهی ظاهر گردد. قسم به آن تبسّم‌های جان‌افزا که ديدی که اگر نفسی اليوم چنان که بايد و شايد قدم استقامت بنمايد کون را خادم خويش کند و امکان را در ظلّ خود ملاحظه نمايد جرّب تطرب.

امّا در خصوص معاونت در جواب حضرات تا به حال اجوبه شتّی متتابعاً از اطراف وارد و اين عبد جميع را مخفی نمودم و ابراز ندادم چه که خوش نداشتم اين اجوبه را واسطه تبليغ و ترويج باشم چه که با کسی کلفتی ندارم، من شاء فليؤمن بميثاق اللّه و من شاء فليعرض انّ ربّک لعلی صراط مستقيم. با وجود اين چگونه امر به معاونت در جواب نمايم. اين بسته به ثبوت و رسوخ هر شخص است که حبّاً لِلّه و استقامةً علی عهده و ثبوتاً علی ميثاقه و حفظاً لامره و صيانةً لحصن حصينه در جرگه جنود ملکوت ابهی داخل و به جميع قوی لساناً قلماً به نشر ميثاق و ردع اهل شقاق پردازد. اين از آثار فتوح و علائم حيات روحست. بايد انسان طوعاً و شوقاً و حبّاً و انجذاباً و وفاءً اقدام نمايد و تأييد و توفيق و تحسين از ملکوت ابهی طلبد. تعلّقی به اين عبد ندارد. اين عهد را جمال قدم روحی لتربته الفداء گرفت و او حامی و معين متشبّثين است. البتّه وا نگذرد و اغماض نفرمايد. عن‌قريب متزلزلين را در خسران مبين افکند. اين ايّام عبد معدودی چند بوده به ظلّ جوار رحمة کبری فرار خواهم کرد و از توقير و تحقير هر دو آزاد خواهم شد و در ظلّ شجره انيسا آرام خواهم نمود. از جميع دوستان مستدعيم که دعائی در حقّ اين عبد نمايند که چنانچه آرزوی دل و جانست به عبوديّت آستان مقدّس موفّق گردم و بس. ديگر آمالی ندارم و راحتی نجويم و نعمتی نخواهم و عزّتی نطلبم و سُروری تحرّی نکنم و سنگ جفا را به کمال وفا تحمّل کنم و نسبت شرک و کفر و ارتداد را به کمال صبر و سکون تحمّل نمايم. ولی پشت و پناهم حيّ قدير است و معين و نصير شهريار فلک اثير، فسيعلم الّذين ظلموا ايّ منقلب ينقلبون…